



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری

علی اکبر مرادیان قبادی^{۱*}، سید محمود میرزایی الحسینی^۲، جنت نصری^۳

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

^۳ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۸/۰۱

چکیده

تجلی شخصیت‌های قرآنی و حوادث پیرامون زندگی آنها در شعر معاصر عرب از پدیده‌های چشمگیر ادبی به شمار می‌آید. در این میان، داستان حضرت موسی (ع) و مسائلی چون ماجرای آن حضرت (ع) در کوه طور و رؤیت آتش، گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری و معجزات وی، توجه شاعر معاصر عراقی محمد مهدی جواهری را به خود جلب کرده است. نگارندگان این مقاله قصد دارند تا بخش‌هایی را از داستان حضرت موسی که در شعر وی منعکس شده‌است، به روش تحلیلی- توصیفی مورد بررسی قرار دهند. به عبارت دیگر اثرپذیری واژگانی، و الهام‌گیری از پیامها، دلالت‌ها و مفاهیم حوادث و صحنه‌های این داستان در شعر جواهری موضوع مورد بحث این پژوهش است. قابل ذکر است که جواهری از حوادث و معجزات مربوط به دوران زندگی حضرت موسی (ع) در شعر خود به عنوان نمادهایی برای مبارزه با ظلم و ستم استفاده کرده و آنها را در قالبی نوین و مناسب با مقتضیات زمان و در راستای رسالت خویش به کار گرفته است.

واژگان کلیدی:

الهام‌گیری، حضرت

موسی، شعر معاصر عربی

، محمد مهدی

جواهری.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان:

استنادی به مقاله:

مرادیان قبادی، علی اکبر، میرزایی الحسینی، سید محمود و نصری جنت (۱۴۰۱). بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری، دوفصلنامه

پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۷۷-۹۱.



Doi:10.52547/koran.7.1.77

۱. مقدمه

شاعران کلاسیک و معاصر عرب از قرآن کریم و الفاظ، مفاهیم، ساختار و اسلوب آن بهره گرفته‌اند. اثرپذیری از قرآن به زمان پیامبر (ص) می‌رسد. هنگامی که شاعرانی چون عبدالله بن رواحه، کعب بن زهیر و حسان بن ثابت از قرآن کریم به طور گسترده‌ای در اشعارشان بهره بردند. از آن زمان تاکنون ادبیات عربی در پرتو قرآن چه از نظر شکل و چه از نظر معنا و محتوا اثر پذیرفته و بهره‌گیری ادیبان از این کتاب آسمانی باعث غنی ساختن ادبیات معاصر و ایجاد پیوند میان ادیبان گذشته و معاصر شده است (خفاجی، ۱۴۱۰: ۱۴).

محمد مهدی جواهری شاعر معاصر عرب آخرین بازمانده شاعران کلاسیک عرب نیز از آن دسته شاعرانی است که در اشعار و قصایدش از قرآن بهره گرفته است، بخشی از اثر-پذیری شاعر در زمینه داستان‌های قرآنی بخصوص داستان حضرت موسی است. در این راستا نظر نگارندگان این است که داستان و شخصیت حضرت موسی بازتاب ویژه و هدفمندی در اشعار شاعر داشته است، و شاعر در قالب آن اوج امید و نشاط و حرکت و قیام را در روح ملتش بر می-انگیزد.

پیشینه تحقیق: در مورد اثرگذاری قرآن کریم بر آثار شاعران عرب کتب و مقالات متعددی نوشته شده که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از جمله:

- غانم کامل مسعود در مقاله «أثر الشعر الجاهلی فی شعر الجواهری»، که آن را در مجموعه مقالات مجله اللغة العربیة و آدابها به رشته تحریر در آورده است، اثر شعر جاهلی را در شعر جواهری از جنبه‌های مختلف از قبیل اثرپذیری واژگانی، ذکر شخصیت‌های ادبی و تاریخی، ضرب المثل‌ها و وقایع تاریخی مربوط به عصر جاهلی مورد بررسی قرار داده است.

- نوفل عبد علی در مقاله «أثر القرآن الکریم فی شعر الجواهری» که او نیز آن را در مجموعه مقالات مجله فوق الذکر به رشته تحریر در آورده است، تأثیر قرآن کریم را بر

شعر جواهری از لحاظ ساختارها و صور بلاغی قرآنی، مورد بررسی قرار داده است.

- مؤلفان نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر موسیقایی فواصل قرآن بر ساختار قوافی اشعار جواهری» ساختار، آهنگ، وزن و لفظ قوافی بسیاری از قصاید جواهری را برگرفته و متأثر از فواصل آیات قرآنی دانسته‌اند.

ولی موضوع الهام‌گیری و بازتاب داستان‌های قرآنی در شعر جواهری تاکنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و این پژوهش از این منظر مباحث و نکات ناگفته و تازه‌ای ارائه می‌کند.

۲. نگاهی گذرا به زندگی محمد مهدی جواهری

جواهری در خانواده‌ای اهل علم و نامدار در نجف اشرف در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۷ به دنیا آمد. (نک. محبوبه، ۱۹۸۶: ۲/ ۱۳۶) وی حافظه‌ای عجیب داشت؛ به طوریکه هنوز هشت سال بیشتر نداشت که هر روز آیاتی از قرآن، یک خطبه از نهج البلاغه، قطعه‌ای از امالی مرتضی، قصیده‌ای از دیوان متنبی و قطعه‌ای از البیان و التبیین جاحظ را از بر می‌کرد و چنان که خود گفته، به جهت قدرت حافظه‌اش مورد غبطه و حسادت قرار می‌گرفت. (میشال، ۱۹۹۹: ۲۸۹)

جواهری شاعری اهل فکر بود و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی آراء و اندیشه‌های خاصی داشت. می‌توان ادعا کرد که دیوان اشعار وی تاریخ سیاسی اجتماعی معاصر است، چرا که با زبان شعر به بیان مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی جهان به شکلی عمومی و گذرا، و به کشورهای عربی خصوصاً عراق به صورتی ویژه پرداخته است. (ر.ک: بهاء الدین، مرادیان، ۲۰۱۱: ۲۱۱)

وی همچنین جزء نخستین روزنامه نگاران عراقی محسوب می‌شود که سال‌های طولانی از حیاتش را در تبعید به سر برده و به اکثر کشورها و شهرهای شرقی و اروپایی سفر کرده و با ادیبانشان آشنایی داشته است. وی در سال ۱۹۹۷ در سن ۹۸ سالگی در گذشت (العریس، ۱۹۹۸: ۱۶)

۳. بازتاب داستان حضرت موسی(ع) در اشعار جواهری

از جمله داستان‌های قرآنی که در اشعار جواهری شاعر معاصر عرب، بازتاب وسیعی دارد، داستان حضرت موسی (ع) است. این داستان از جمله داستان‌هایی است که در قرآن نیز بسیار از آن سخن به میان آمده است، چنانچه در بیش از ۳۰ موضع در سوره‌های مختلف قرآنی مثل طه، شعراء، یونس، نمل، قصص، اعراف و... تکرار شده است (سید قطب: ۱۳۸۷، ج، ۱۵۶)

جواهری در بازتاب گوشه‌هایی از داستان حضرت موسی و شخصیت وی موفق عمل کرده است. شخصیت حضرت موسی در قرآن گاه به عنوان رهبری قوی و قدرتمند، تند و تیز و پر تحرک و با هیبت و معترض، و گاه به عنوان شخصیتی محتاط و هراسان و مراقب و منتظر، و گاه شخصیتی آرام و بردبار و مطمئن نمود پیدا کرده است (نظری و رضایی، ۱۳۸۶: ۶۷ و ر.ک: سید قطب، بی تا: ۲۰۰) شاعر در پشت چنین شخصیتی و با استفاده از داستان و سرگذشت وی، رسالت خویش را در برابر ملتش بازگو می‌کند.

در این میان ماجرای او در کوه طور، داستان وی با قوم بنی اسرائیل در رابطه با ماجرای گوساله پرست شدن این قوم توسط شخصی به نام سامری، اشاراتی به معجزات وی از جمله ید بیضاء، تبدیل شدن عصایش به اژدها در اشعار وی برجسته به نظر می‌رسد. لذا در تحلیل این بخش، تجلی و بازتاب داستان حضرت موسی را در سه بخش مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۳،۱ بازتاب ماجرای موسی (ع) در کوه طور و رؤیت آتش

خداوند سوره مبارکه طه به ماجرای موسی (ع) در کوه طور اشاره می‌کند.

«وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا

أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طَوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي * إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى * فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى * وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى * قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى * فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى * قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى * وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى * لِّتَرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (طه ۹-۲۳)

(و آیا خبر موسی به تو رسید. هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم. پس چون بدان رسید ندا داده شد که ای موسی این منم پروردگار تو. پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی و من تو را برگزیده‌ام پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده. منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. در حقیقت قیامت فرارسنده است می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد. پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است تو را از [ایمان به] آن باز دارد که هلاک خواهی شد. و ای موسی در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است. بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید. فرمود: ای موسی آن را ببنداز. پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید. فرمود: آن را بگیر و مترس. به زودی آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید. و دست‌خود را به پهلویت ببر سپید بی‌گزند برمی‌آید. [این] معجزه‌ای دیگر است. تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم).

جاذبه و کشش وطن و دیدار اقوام و عزیزان در ورای هدفی نهان و والا که همان نجات قومش بنی اسرائیل از زیر

این بخش از داستان حضرت موسی (ع) در پرتو امید و عشق و شور، حرکت تلاش، کوشش، سرزندگی، و دلبستگی در اشعار شاعر نمود پیدا کرده است که به تحلیل بازتاب برخی از شواهد آن می‌پردازیم.

وَ عَصْرٌ تَنَاهَضَ فِيهِ الْجَمَادُ
عَجِيبٌ بِهِ يَجْمَدُ النَّاهِضُونَ
أَلَا هَزَّةٌ تَسْتَيْرُ الشُّعُوبَ
فَقَدْ يُدْرِكُ النَّهْرَةُ النَّائِرُونَ
أَلَا قَبَساً مِنْ شُعَاعِ الْكَلِيمِ
تُعِيدُ عَلَى الشَّرْقِ يَا "طُورَ سِينَا"
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۱: ۲۲۵)

(در روزگاری که جماد تحرک و جنبش دارد، شگفت است که صاحبان نهضت، خاموش و بی تحرکند! آیا از جنبشی که ملت‌ها را به انقلاب و حرکت وادارد خبری نیست. امید است که انقلابیان خیزش را در یابند. ای طور سینا! آیا دوباره پرتوی از آتش موسی کلیم الله به سوی شرق نمی‌فرستی؟)

متن حاضر از قصیده "النجوی" است که در سال ۱۹۲۴ در روزنامه "العراق" به چاپ رسید. (جواهری، ۱۹۷۲: ۲۲۳) شاعر در متن حاضر در تلمیحی گذرا و آشکار به بخشی از داستان موسی (ع) اشاره دارد.

شاعر در قصیده مذکور رکود مشرق‌زمین مخصوصاً عراق را مورد انتقاد قرار داده و عامل بدبختی‌های مردم مشرق‌زمین را غرب دانسته است. شاعر پس از به تصویر کشیدن ناراحتی‌ها و دغدغه‌هایش پرده از این موضوع برداشته و اهل مشرق-زمین را چنین توصیف نموده که گویی آنها برای آن خلق شده‌اند تا همیشه در ذلت و خواری باشند.

جواهری در این راستا جهت بیدار ساختن ملل شرق و غنا بخشیدن به مفاهیم و رسالت‌های شعری خویش و تفهیم و تقویت و تثبیت آن در ذهن مخاطبان، با اشاره به ماجرای کوه طور و رؤیت آتش توسط موسی (ع)، سعی دارد پرتو و شعله امیدی در دل‌ها بیفزود و آرزو می‌کند که ای کاش پرتو آتشی که بر کوه طور مشاهده شد و سرانجام منجر به نجات

تازیانه قهر و غضب فرعون است، موسی (ع) را وادار نموده است که راهی مصر شود. ولی او راه صحرا را گم می‌کند و در کوه طور شعله آتشی می‌بیند، پس خطاب به اهلش می‌گوید: بمانید تا از آن شعله‌ای بیاورم یا اینکه در کنار آتش کسی را بیابم که مرا راهنمایی کند. ولیکن با حادثه‌ای ناگهانی روبرو می‌شود و آنجا آتشی است که گرم می‌کند، اما نه بدن‌ها را بلکه ارواح را، آتشی است نه برای شبروی بلکه برای کوچ بزرگ، نه فقط برای اهل و عیالش بلکه برای تمام ملتش و انسان‌های هستی. در آنجا با ذات ذو الجلال روبرو می‌شود و ندا و پیام وی را دریافت می‌دارد که تو در پیشگاه والای خدا هستی. کشف‌هایت را بیرون بیاور، چرا که در سرزمین مقدس طوی هستی پس با کشف‌هایت به آنجا پا مگذار. ما تو را به رسالت بزرگی برگزیده‌ایم (نک. سید قطب:

۱۳۸۷، ۴/ ۵۲)

همچنین خداوند متعال در سوره نمل نیز به این ماجرا اشاره دارد: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِبَشَافٍ فَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجْ يَيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (النمل: ۶-۱۲)

([یادکن] هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی به نظرم رسید. به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد یا شعله آتشی برای شما می‌آورم باشد که خود را گرم کنید. چون نزد آن آمد، آوا رسید که خجسته [و مبارک گردید] آنکه در کنار این آتش و آنکه پیرامون آن است و منزّه است خدا پروردگار جهانیان. ای موسی این منم خدای عزیز حکیم. و عصایت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می‌جنبد پشت گردانید و به عقب بازنگشت. ای موسی مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند.)

بنی اسرائیل گردید، دوباره بر مشرق‌زمین بتابد و مایه نجات آنان شود.

الهام گرفتن از این آیات قرآنی در راستای کارکردی سیاسی اجتماعی حول محور مسائل کشورهای عربی و مشرق‌زمین و بخصوص عراق می‌چرخد. شاعر با آوردن لفظ "کلیم" به فراخوانی شخصیت حضرت موسی (ع) دست زده و با ذکر کلمات "قبساً" و "طور سیناء" به اقتباس از آیات ۹-۱۲ سوره طه و ۶-۸ سوره نمل، پرداخته است و نشاط و سرزندگی و امید را به ملت‌های به خواب‌رفته و مظلومی که حقشان را خورده‌اند، باز می‌گرداند و چشمانشان را به افقی روشن معطوف می‌دارد. آری این شعله امید از آتش کوه طور است که به مشرق‌زمین می‌تابد و به ملت‌ها سرزندگی و امید می‌بخشد و این فرصت را فقط انتقام گیرندگان و انقلابیون می‌فهمند و غنیمت می‌شمارند. شاعر در اینجا به جای موسی (ع) و همانند او، شعله امید می‌بیند و با آن ملتش را بیدار می‌سازد و هدایت می‌کند و نجات می‌دهد.

جالب اینجاست که ذکر صفت کلیم به جای نام موسی (ع)، ایمان و یقین شاعر و مخاطبانش را نسبت به شعله‌ای که می‌بیند، می‌افزاید؛ چرا که کلیم در بردارنده مفهومی مهم برای شخص موسی است و هم کلام شدن با پروردگار عالم که تدبیر همه امور به دست اوست و فرمان و مژده و امید از او می‌گیرد، در به ثمر رساندن رسالتش اعتماد و اطمینانی کامل می‌بخشد.

شاعر شعله امیدش را از شعله آتش موسی کلیم (ع) فرا می‌خواند و اینگونه اوج اعتماد و امیدش را به تصویر می‌کشد؛ چرا که او در پشت شخصیت موسی (ع)، ملت‌ها را به امید و نشاط و نجات و اطمینان رهنمون می‌شود و به آنان یادآور می‌شود که اگر به پا خیزند، قطعاً موفق و پیروز خواهند شد و عزت و شوکت و اقتدار خویش را بدست می‌آورند. "موسی"، "کلیم"، "شعله آتش" و "طور سیناء" همه و همه نماد اعتماد و اطمینان خاطر، امید و پیام هدایتی است که به روح و جان و فکر مردم، آزادی، هدایت، سرزندگی، نشاط، حرکت و عزت می‌بخشند.

شاعر در جریان یک یادآوری عمیق و به یاد ماندنی برگرفته از قصه‌ای از قصه‌های قرآنی مفهوم خویش را ارائه می‌دهد. شعله آتش که وسیله‌ای بود برای جذب موسی (ع) به سوی میعادگاه، و در اینجا تبدیل به نمادی برای هدایت و نجات ملت‌های ستم‌دیده شده و الگویی شده است؛ اما هر دو متن در راستای یک مفهوم و یک هدف عمل کرده‌اند و آن است.

سِرُّ فِی جِهَادِکَ عَلَّ جَذْوَةَ قَابِسِ
مِنْ "طُورِ سِینَا" تَقْبِیسُ الصَّحْرَاءِ
وَ لَعَلَّ قَافِلَةً تَسِیرُ الْقَهْقَرَى
فِیْهَا یُیَدِّلُ سَیْرَهَا حُدَاءُ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۴: ۱۶)

(همچنان در مسیر جهاد حرکت کن. شاید اخگری از طور سینا صحرا را روشن سازد. و شاید آواز سروده تو مسیر قافله-ای را که به قهقرا می‌رود تغییر دهد و به سمت جلو سوق دهد).

این ابیات از قصیده "سر فی جهادک" می‌باشد که به دنبال پیروزی حزب "الوفد المصری" در انتخابات حکومت مصر در سال ۱۹۳۶ که به لغو معاهده مصری منجر شد به نظم در آمده است. (الجواهری، ۱۹۷۴: ۹)

شاعر در این ابیات نیز با اقتباس الفاظی از آیات سوره‌های طه و نمل به ماجرای موسی (ع) و رؤیت آتش در کوه طور اشاره دارد. شاعر در قصیده مذکور مخاطب خود را مورد تشویق قرار می‌دهد که به تلاش خویش جهت آزاد سازی مصر ادامه دهد. به همین منظور از داستان رؤیت کوه طور توسط موسی (ع) که سرانجام منجر به نجات بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعونیان شد، بهره برده است و اعلام می‌دارد که به تلاش و راه خود ادامه دهد، تا همان لطف و رحمتی که شامل حال موسی و قومش شد، شامل ملت کنونی مصر هم بشود. وی همه پذیرندگان معاهده را همچون قافله‌ای می‌داند که به عقب برمی‌گردند. بدین وسیله بدانها تلنگر زده، شاید به خود آیند و در راه سربلندی مملکتشان گام بردارند.

تدریس در آنجا به نظم در آورده است. (الجواهری، ۱۹۷۳:

۱۸۷)

شاعر در این‌جا نیز گریزی به ماجرای موسی (ع) در کوه طور زده است، اما این بار از زاویه‌ای دیگر این موضوع توجه وی را جلب می‌کند. او در راستای وصف روستای رستمیه به اقتباس از داستان موسی (ع) در کوه طور پرداخته است. طبیعت زیبای آنجا و حال و هوای روحی و الهام‌گیری‌های شاعر در میان سبزه زارهای آن، ناخودگاه او را به یاد وحی موسی و کوه طور می‌اندازد.

شاعر با ذکر لفظ "ابن عمران" به فراخوانی شخصیت موسی (ع) دست زده است و ذکر ابن عمران بی تناسب با بار معنایی و مضمون قصیده نیست. عنوان قصیده "وحی الرستمیه" در تقویت و تثبیت و غنای اقتباس شاعر مؤثر است.

شاعر در قالب تشبیه میان خود و موسای پیامبر تناسبی ادعا می‌کند، گویا چمن‌زارها و سبزه‌زارهای اطراف، به وی وحی موسی پسر عمران را هدیه نموده است و اتحاد روحی خویش را با طبیعت او را به یاد ندای خداوندی که در کوه طور به گوش موسی رسانید، می‌اندازد، آنجا که سراسر جهان پیرامون موسی هم آوا با این ندا و وحی خداوندی می‌شود.

شاعر الهامات درونی و چه بسا شعری خود را در طبیعت زیبای رستمیه شبیه به الهامات خداوند به موسی (ع) در کوه طور می‌داند. شاعر بین رسالت شاعری خود و پیامبری موسی (ع) و بین الهامات درونی خود و وحی موسی نیز پیوند برقرار می‌کند. آری شاعر می‌خواهد خود را وارث رسالتی بداند که در کوه طور بر دوش موسی (ع) قرار گرفت و در این رسالت خود را همانند موسی (ع) همگام و همنوا با طبیعت بکر خداوندی می‌داند.

در هر دو متن از نوعی ندا و الهام سخن رفته است؛ در قرآن کریم مکانی به نام کوه طور و به تعبیر قرآنی آن، وادی مقدس "طوی" مطرح است و این وادی مقدس و دشت سیناء و طبیعت آن با موسی و پیام آسمانیش همگام و همراه و همنوا می‌شوند و در شعر شاعر نیز سبزه‌زارها و چمن‌زارهای

شاعر در اینجا به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل نیز در سال ۱۹۶۷ اشاره می‌کند که میان کشورهای عربی مصر، سوریه، و اردن و اسرائیل روی داد. این جنگ از صحرای سینا و به رهبری جمال‌الناصر آغاز شد و در آغاز امید آن می‌رفت که اعراب موجودیت اسرائیل را به تاریخ بسپارند، ولی صهیونیست‌ها پیش دستی نمودند و با زمین‌گیر کردن نیروی هوایی ارتش مصر که در صحرای سینا استقرار یافته بودند، ابتکار عمل را به دست گرفتند و شکست حتمی را به پیروزی مطلق تبدیل نمودند و صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، بلندی‌های جولان، نوار غزه و شهر بیت‌المقدس به تصرف آنان در آمد (هزیمه حزیران ۱۹۶۷ حدث مروع في التاريخ العربي، ۲۰۱۵: <http://daharchives.alhayat.com>).

به نظر می‌رسد که شاعر پیروزی و جسارت اولیه اعراب را در این جنگ قابل ستودن می‌داند و انتظار دارد که آنها با چنین عملیاتی بتوانند کرامت و عزت و سرزمین‌های از دست رفته خود را باز یابند، لذا فرزندان امت عربی را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنان می‌گوید که شما وارث عزت و شوکت و اقتدار هستید و بایستی برای بدست آوردن دوباره آن تلاش کنید و در این راستا به اقتباس از مفاهیمی از سوره‌های طه و نمل دست می‌زند و روح امید و حرکت را در دل مخاطبانش زنده می‌کند. شاعر در متن حاضر سخنی از موسی (ع) به میان نیاورده است، بلکه با ذکر واژه‌های "جذوة قابس"، "طور سیناء" و "نقبس الصحراء" به طور ناگهانی ذهن مخاطب را به سوی داستان موسی و ماجرای وی در کوه طور می‌کشاند.

كَانَتْ وَالْمُرُوجُ الْخَضِرُ تَنْفَحْنِي
بِالْمُوحِيَّاتِ "ابنُ عِمْرانٍ" عَلَي الطُّورِ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۲: ۱۸۹)

(من، در حالیکه نسیم دشت‌های سرسبز، اشعار وحی گونه به من الهام می‌کند، شبیه موسی بن عمران در بالای کوه طور هستم).

این بیت از قصیده "وحی الرستمیه" است که شاعر در سال ۱۹۳۲ در راستای وصف روستای رستمیه در سال‌های

زیبای روستای رستمیه با وی همنا و همگام می‌شوند. شاعر با ذکر کلمات "الموحيات"، "ابن عمران"، و "الطور" الهام گرفتن خود را از صحنه‌های داستان حضرت موسی (ع) در کوه طور و گرفتن الواح نشان می‌دهد.

حَدَا مِنْ جَيْشِ الْوَحْيِ وَالنَّصْرِ مَا حَدَا
وَعَبَّاءَ مِنَ الْإِيمَانِ بِالنَّصْرِ مَا عَبَّاءَ
كَتَّارَ "ابنِ عَمْرَانَ" الَّتِي جَاءَ قَابَسًا
سَنَاهَا حَرِيقٌ فِي سَفَائِهِ شَبَّاءَ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۳: ۶۳)

ارتش وحی و نصرت را آنچه باید، به پیش برد و ایمان به ظفرمندی را آنچه که باید، بسیج نمود. بسان آتش پور عمران که اخگر آن در کشتی‌هایش شعله انداخت.

ابیات مذکور بخشی از قصیده "تونس" است که به مناسبت ورود همپیمانان و متحدان جنگ جهانی دوم در شمال آفریقا به نظم در آمده است (الجواهری، ۱۹۷۴: ۶۱)

در متن حاضر شاعر در به تصویر کشیدن رویارویی لشکر مسلمانان و کافران، به اقتباس بخشی از داستان حضرت موسی (ع) دست زده است و مفاهیم آن داستان را در راستای مفاهیم و اهداف قصیده و یا به تعبیر دیگر در راستای تمجید قوت و نیروی ایمان مسلمانان به کار گرفته است.

شاعر پس از وصف لشکر مسلمانان به ایمان و دادن مژده پیروزی به آنان، آتشی را که کشتی‌های دشمن را سوزاند، مانند آتشی می‌داند که پسر عمران در کوه طور مشاهده نمود و به دنبال آن با دریافت نمودن وحی الهی شعله امید و ایمان در دل وی زنده شد و با اراده محکم و ایمانی قوی به سوی قومش بنی اسرائیل رهسپار گردید و مردمش را از زیر بار ظلم و ستم دشمنان فرعون‌ی نجات بخشید.

شاعر با الهام گرفتن از این صحنه‌های قرآنی بیان می‌دارد که این شعله‌های آتش در کشتی‌ها ناشی از ایمان و اراده‌ای است که لشکریان مسلمان به آن مجهز بوده‌اند و منجر به پیروزی آنان گردید.

آتش کوه طور وسیله و بهانه‌ای شد برای موسی تا راهی سرزمین وحی شود و عهده دار رسانی شود که با آن قومش را نجات بخشد. شاعر هم می‌خواهد بگوید: همچنان که خداوند به وسیله آتش کوه طور موسی را هدایت کرد و بر دشمنش پیروز گردانید، لشکریان مسلمانان را نیز با شعله‌های امید و ایمان حرکت می‌بخشد و به پیروزی می‌رساند.

شاعر آتش کوه طور را به عنوان نماد پیروزی و هدایت و غلبه بر دشمن به کار گرفته است، همچنان که رؤیت این آتش منجر به پیروزی موسی (ع) بر فرعون گردید. او با آوردن لفظ "قابسا"، "نار" و "ابن عمران" به اقتباس از آیات مذکور دست زده است و از لفظ "قابسا" مفهومی متفاوت ارائه نموده است.

در نگاهی کلی به نمونه‌های مذکور می‌توان گفت که: آتش کوه طور، نماد حرکت، هدایت، امید، سرزندگی، و رمزی برای پیروزی و رهایی می‌باشد.

کوه طور یا طور سیناء یا به تعبیر قرآن، "سرزمین مقدس طوی"، یاد آور پیروزی و امید و هدایت است و موسی نماینده ملتی است متعهد، موحد، سرشار از ایمان که هیچ گاه امید و اراده و نشاط خود را از دست نمی‌دهد. در این میان شاعر در مقام موسی کلیم با وصف ابن عمران معتقد است که قلم و اندیشه و رسالت شاعریش می‌تواند همچون آتشی که موسی در کوه طور رؤیت نمود، روشنی بخش و هدایتگر باشد، چرا که به اعتقاد شاعر معاصر رسالت شاعر با پیامبر یکی است و شاعر بعد از پیامبر محل نزول وحی و الهام است.

۳،۲ بازتاب ماجرای گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری

داستان سامری و گوساله پرستی بنی اسرائیل نیز مانند سایر ماجراهای حضرت موسی بر اندیشه و شعر شاعران معاصر عرب تأثیر گذاشته است و از آن، در جهت بیان نظرات خود در موارد مختلف بهره جسته‌اند.

در جریان بخشی از داستان حضرت موسی (ع) با قومش بنی اسرائیل وقتی از مصر بیرون می‌آیند وعده این بوده که موسی پس از چهل شبانه روز، آمادگی ملاقات با پروردگارش پیدا می‌کند و به کوه طور می‌رود تا الواحی را که مربوط به کار شریعت است، دریافت دارد و زندگی ملت خود را سامان دهد.

موسی قوم خود را پایین کوه رها کرد و هارون را جانشین خود قرار داد، چندی از سپرده شدن ایشان به هارون و دوری خود از آنان نمی‌گذرد که عقیده شان به طور کلی متزلزل می‌گردد و در برابر نخستین آزادی و اختیاری که پیدا می‌کند سقوط می‌کنند.

موسی از این آزمایش اطلاعی نداشت تا پروردگار خود را ملاقات و الواح را دریافت نمود. موسی پس از مطلع شدن خشمناک به سوی قومش می‌رود، به برادرش هارون در اوج خشم رو می‌کند و بر سرش فریاد بر می‌آورد. موسی بعد از قومش، هارون را سرزنش می‌کند که چرا بنی اسرائیل را رها کرده تا گوساله پرستند و چرا پرستش گوساله را باطل اعلام نکرده است. هارون با آرامش به وی جواب می‌دهد که ترسیده است که با مخالفت و شدت عملش میان بنی اسرائیل تفرقه بیندازد. پس از آن خشم خود را متوجه سامری می‌گرداند که اوست که فتنه را از بنیاد برپا داشته است. در این جریان موسی اول به سامری رو نکرد، بلکه ابتدا قومش را سرزنش می‌کند که نمی‌بایستی به دنبال قار و قار هر کلاغ شومی راه بیفتند. بعد از آن هارون مسئول است که میان ایشان و پیروی از سامری مانع نشده است چرا که رهبر امین آنها بوده است.

موسی پس از سامری به توبیخ دیگران اقدام می‌نماید؛ چرا که سامری با زور و تهدید آنها را از دین برنگردانده و دچار فتنه نساخته، بلکه او ایشان را فریب داده و به گمراهی خوانده بود و آنها با اختیار خودشان دنباله رو او شدند و به گمراهی افتادند. آنان نتوانستند خود را در راه هدایت استوار گردانند و پند و اندرز پیغمبر دوم خود یعنی هارون در آنها اثر نداشت.

لذا این مسئولیت و توبیخ نخست متوجه آنان بعد سرپرست و رهبر آنان و سپس متوجه کسی است که در اصل فتنه را برپا داشته و آنان را به گمراهی کشانده است. بعد از آن موسی سامری را از جماعت بنی اسرائیل طرد کرد و اعلان داشت که به فرمان خدا گوساله را بسوزانند و خاکسترش را در دریا بیندازند. (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۴۹-۵۵۴)

در آیات ۸۰-۹۵ سوره طه به این داستان پرداخته شده و در آیه ۱۵۳ سوره نساء نیز بدان اشاره شده است. شاعر از مفهوم این داستان در راستای ارائه مفاهیم خویش بهره برده و از آن اقتباس نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى * كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى * وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى * وَمَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى * قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ * فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفُطِلَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي * قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ * أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا * وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى * قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي * قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

در اشعار جواهری نمونه‌هایی از اقتباس از مضامین و مفاهیم این داستان دیده می‌شود که نمونه‌هایی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

رَبُّ "الصَّهْيُونِ" عَجَلٌ صَيْغٌ مِنْ ذَهَبٍ
وَرَبُّ "مُوسَى" كَالْوَاكِ كَهُ رِمَمٌ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۵: ۲۵۵)

(پروردگار صهیونیست‌ها گوساله‌ای ساخته شده از طلاست و خدای موسی [بر اساس گفته‌های تحریف شده یهودیان] مانند الواحی پوشیده است).

این بیت از قصیده "الخطوب الخلافة" است که در سال ۱۹۶۷ در هنگامه جنگ اعراب و اسرائیل به نظم درآمده است (الجواهری، ۱۹۷۵: ۲۵۱) و در آن بخشی از داستان حضرت موسی (ع) و قومش بنی اسرائیل را یاد آور شده است.

شاعر در قصیده مذکور خطاب به جمال‌الناصر برای نجات فلسطین و آزاد سازی بیت‌المقدس از وی می‌خواهد که با شجاعت هر چه تمامتر به رویارویی و نبرد با دشمنان بپردازد، چرا که بیت‌المقدس را تنها با نبرد با دشمنان می‌توان پاک و آزاد گردانید، تا مشخص گردد که آنچه صهیونیست‌های کنونی به دنبال آن هستند، چیزی غیر از همان گوساله سامری نیست و خدای یگانه موسی از یاد و دل آنها رفته است و این قوم بر سر همان گمراهی دیرین خود هستند.

شاعر صحنه‌ها و اتفاقات روی داده را در دنیای معاصر و وضعیت موجود فلسطین و اسرائیل به تصویر کشیده است. او با آوردن عبارت "عجل صیغ من ذهب" و با اقتباس از آیه ۸۸ سوره طه به داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی اشاره دارد.

"عجل صیغ من ذهب" یا همان گوساله سامری نمادی از خدای یهودیان است که توسط سامری خدای قوم بنی اسرائیل معرفی شد. بنابراین شاعر از این الفاظ در جهت همان معنا و مفهوم بهره برده و به بخشی از داستان حضرت موسی و قومش اشاره کرده است.

عَبْدَ الْكَرِيمِ وَ رَبِّ فَرِدٍ بِاسْمِهِ
عَنْ كُنْهِ نَهْضَةٍ أُمَّةٍ إِيْضًا
يَا بَاعِثَ الْيَوْمِ الْأَعْرُ كَانَهُ

بَيْنَ النَّظَائِرِ حَلِيَّةٌ وَ وَشَاحٌ...
السَّامِرِيُّ بِكَ اسْتَدَلَّ وَ عَجَلُهُ
وَالْأَجْنَبِيُّ وَ كَبِشُهُ النَّطَّاحُ

(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۴: ۳۱۶)

(ای عبدالکریم! چه بسا افرادی [همانند تو] نامشان شرح حقیقت نهضت یک امت است. یا برپادارنده روز مشهوری که در مقایسه با دیگر روزهای مشابه همانند زینت و میان‌بندی زیباست. سامری و گوساله‌اش و بیگانه و قوچ مهاجمش همگی به وسیله تو خوار و ذلیل شدند).

این ابیاتی از قصیده "باسم الشعب" است که در سال ۱۹۵۸ در روزنامه "الرأی العام" منتشر شد. (الجواهری، ۱۹۷۴: ۳۰۹) شاعر در این جا نیز به داستان سامری و ماجرای گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی اشاره دارد.

در این ابیات نیز سخن از گوساله سامری به میان آمده است، شاعر در ضمن ممدوح خویش سامری و گوساله‌اش را به عنوان نمادهایی از انسان‌های منافق، در برابر استقامت و ثبات ممدوح بسیار ذلیل و ناتوان دانسته که قدرت اثر گذاری بر ملت را ندارند. (ر.ک. دیب، ۲۰۰۴: ۳۹۸)

جواهری شخصیت سامری را در راستای همان شخصیتش به تصویر می‌کشد و آن را نماد انسان‌های منافق معاصر خویش معرفی می‌کند و ممدوح خود را قوی‌تر از آن می‌داند که فریب چنین شخصیت‌هایی را بخورد. بر خلاف قوم بنی اسرائیل به واسطه سامری فریب خوردند.

أَلْقَى لَنَا الْمُسْتَعْمِرُونَ عِصَابَةً
كَانَتْ تَصُمُّ شَتَائِهِمْ أَحْجَازُ
وَ تَسَاءَلُوا فِيمَ اسْتَجَدُّوا نَوْرَةً؟
وَ عَلَى مَنْ امْتَشَقُّوا الْحُسَامَ وَ ثَاوُوا؟
أَعْلَى الدَّخِيلِ السَّامِرِيُّ وَ مِثْلُهُ
وَ أَمْرُ مِنْهُ عَجَلُهُ الْخَوَّارُ

(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۴: ۴۷)

وَ عَجَلُهُمْ الْأَصلَمُ الْأَجْدَعُ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۷: ۱۳۹)

(ای سروران حامی وطن! این شعر من دم آزادمنشانه‌ایست که از سر درد و تلخی بیرون می‌آید. پیش از تازیانه‌های حقیقی جلادان، این دردها و تلخی‌ها روح من را تازیانه می‌زنند و خون و اشک‌هایم را می‌ریزند. شخصیت‌های عزیزی که بنی یهودیان و گوساله‌گوش و بینی بریده شده آنها را به خاک ذلت و خواری افکندند).

ابیات مذکور از قصیده "الی المجد.. الی القمة" است که در سال ۱۹۷۸ در روزنامه الجمهوریه به چاپ رسید (الجواهری، ۱۹۸۰: ۱۳۱)

در این ابیات شاعر باز هم یادآور داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) می‌شود. شاعر در این قصیده سران مملکت خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و در ضمن مدح آنها، آنان را همچون بادهای طوفانی دانسته که بسیار سهمناک‌اند و در صورت وزش و جنبش آنها، همه چیز از جمله یهودیان و گوساله بی ارزش آنان ذلیل و نابود می‌شوند.

این بار شاعر سخنی از سامری به میان نمی‌آورد و به ذکر کلمه عجل بسنده می‌کند. همان طور که در قرآن آمده است هارون که بعد از موسی به عنوان رهبر و سرپرست قوم بنی اسرائیل انتخاب شد، بخاطر جلوگیری از تفرقه میان آنها، در برابر فریب و مکر و حيله سامری سکوت می‌کند، در حالی که سران مملکت، طبق گفته‌های شاعر، محکم و راسخ، دشمن خویش را به خاک مذلت می‌کشاند.

لذا شاعر بر خلاف حضرت موسی (ع) که به سرزنش و توبیخ هارون دست می‌زند، به مدح و تمجید و تشویق سران مملکت می‌پردازد.

إِلَى كَمْ تُدَارِي شَيْخُ الْعِرَاقِ
وَ أَقْطَابُ مَحَوْرِهِ الدَّائِرِ
عُجُولًا ثُرَيِّ لِمُسْتَعِيرِ

(استعمارگران گروهی را به سوی ما فرستاده‌اند که سنگ‌هایی بی تحرک جماعات پراکنده آنها را به هم پیوند می‌داد. از همدیگر پرسیدند چرا دوباره انقلاب کرده‌اند و علیه چه کسی شمشیر کشیده‌اند و شورش کرده‌اند؟ آیا علیه بیگانه؟ بلکه گوساله هم فکر و سخن آنان عین آنان یا بلکه بدتر از آنان است).

این ابیات از قصیده "عبدالحمید کرامی" است که در سال ۱۹۵۰ در بیروت در مراسمی که کمیته به خاکسپاری عبد الحمید کرامی بر گزار نمود، قرائت گردید (الجواهری، ۱۹۷۴: ۳۷)

شاعر در این قصیده عقیده دارد که شورش علیه استعمارگران کافی نیست و حکومت‌های دست‌نشانده آنان و منافقان وطن فروش به مراتب از آنان بدتر و خطرناک‌ترند.

او در این قصیده به مسائل روز لبنان پرداخته و از اینکه مردم آن کشور بازپچه دست اشغالگرانند اعتراض نموده و عدم اتحاد مردم لبنان و خیانت عده قلیلی از آنها را نسبت به گروه اکثریت، عامل شکست آنان دانسته و اشخاص منافق را که باعث شکست آنها شده‌اند، همچون سامری و گوساله‌اش دانسته است که باعث گمراه شدن قوم بنی اسرائیل شد (ر.ک: خلیل حجا: ۱۹۹۹، ۳۱۳-۳۱۴).

شاعر ابتدا صدای اعتراض را نسبت به خود مردم بالا می‌برد، و آن‌گاه به تویخ و سرزنش استعمارگران و منافقان می‌پردازد، سپس توجه خود را به سران حکومت معطوف می‌کند و بعد از آن به سرزنش و اعتراض علیه عاملان شکست و نفاق که در قالب شخصیت سامری بدانها اشاره کرد، می‌پردازد.

سَرَاةٌ الْحِمَى .. نَفْثَةٌ حُرَّةٌ
إِلَيْهَا - عَلَى مَضَضٍ - أَهْرَعُ
تُسَاطُ بِهَا الرُّوحُ - قَبْلَ الْجُلُودِ -
وَ يُعْتَصَرُ الدَّمُ، وَ الْأَدْمُعُ
أَنْوَفٌ تَرَاغَمَ مِنْهَا "الْيَهُودُ"

وَ يُلْعَنُ فِي عَجَلِهِ "السَّامِرِي"
(همان: ۱۰۱)

(تا کی بزرگان و ریش سپیدان عراق و شخصیت‌هایی که در این کشور همانند محور پرگارند، با گوساله‌هایی که برای خدمت به استعمارگران تربیت می‌شوند، مدارا می‌نمایند، در حالیکه سامری به خاطر گوساله‌اش مورد لعن قرار می‌گیرد).

این ابیات بخشی از قصیده "فی مؤتمر المحامین" است که در سال ۱۹۵۱ به مناسبت تکریم و بزرگداشت گروه نمایندگان عرب در مراسمی که در بغداد برای آنان تشکیل شد، قرائت گردید (جواهری، ۱۹۷۴: ۸۹). او گوساله را به عنوان رمزی برای دست نشانندگان بزدل و ترسویی که در خود جامعه تربیت شده‌اند، ولی با استعمارگران همسو هستند، آورده است.

شاعر معتقد است که دشمنی که به آنها خیانت می‌کند، از هموطنان خودشان است. بنا بر این به بزرگان و سران مملکت و به ملت هشدار می‌دهد که با گوساله‌هایی که از خود ملتند و تحت حمایت استعمارگران پرورش یافته‌اند، مدارا نکنند و اعلام می‌دارد که به جای لعنت فرستادن به سامری و گوساله‌اش مراقب چنین افرادی باشند، چرا که آنان نیز مانند سامری و گوساله‌اش عامل گمراهی و نفاق‌اند. به عبارت دیگر سامری به عنوان نماد انسان‌های منافق عصر شاعر، بخصوص استعمارگران، و گوساله هم به عنوان نماد افراد دست نشانده و آلت دست استعمار، ذکر شده‌اند.

در نگاهی کلی به شواهد مذکور می‌بینیم که سامری و گوساله در اکثر شواهد با هم ذکر شده‌اند و گاه نیز شاعر به ذکر یکی از آنها بسنده کرده است و به عنوان نمادی از خدای صهیونیستها، ضلالت و گمراهی، نفاق، دست نشانندگان حکومت‌های ظالم و عوامل استعمار، و یا به عنوان نماد ضعف و خواری و ذلت ارائه شده‌اند.

۳،۳ بازتاب معجزات حضرت موسی (ع)

بخش دیگری از داستان حضرت موسی (ع) که در اشعار شاعر نمود پیدا کرده است، معجزات وی می‌باشد. خداوند در

جهت اثبات حقانیت موسی (ع) در برابر فرعون معاصرش به وی نشانه‌ها و معجزات پیامبری عطا می‌کند که از جمله آنها معجزه ید بیضاء و عصای وی می‌باشد که در آیات ۱۶-۲۲

سوره طه از آن سخن رفته است.

علم سحر و جادو در زمان حضرت موسی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و فراعنه مصر نیز جهت حفظ مقام خود از آن بهره‌های فراوان می‌بردند و جویندگان آن را تشویق می‌کردند. در چنین برهه‌ای فرعون معاصر موسی خواست که از وجود آنها برای مقابله با موسی (ع) استفاده نماید. لذا جادوگران ماهر را از سراسر مملکت دعوت نمود و آنها را برای روز موعود که همان "یوم الزینة" بود، آماده مبارزه با موسی نمود. (محلاتی، ۱۳۷۹: ۲۹۲)

این جریان در شعر جواهری بازتاب گسترده‌ای داشته و او در بیان مقاصد خود از آن به اشکال مختلف استفاده کرده است. معجزات حضرت موسی (ع) در شعر وی به عنوان نمادهای مبارزه با ظلم و ستم و استفاده از آن جهت بیان مسائل اخلاقی چون بخشش، ارزش علم و بیان و قلم و رسالت شعر و شاعری بازتاب پیدا کرده است.

موسی (ع) هنگام دریافت ندای آسمانی در کوه طور با پرسشی در مورد عصایش روبرو می‌شود. وی عصایش را به یاد می‌آورد و گمان می‌دارد که خداوند از ماهیت و کار آن می‌پرسد و پاسخ می‌دهد که بر آن تکیه می‌دهم و با آن برگ‌های درختان را می‌زنم تا فرو افتند و گوسفندان از آن بخورند. این نهایت چیزی بود که موسی از آن آگاهی داشت. از او خواسته می‌شود که عصایش را بیندازد. با انداختن عصا معجزه‌ای خارق العاده رخ می‌دهد و عصا ماری می‌گردد که می‌جنبد و جست و خیز می‌کند و موسی به وحشت و هراس می‌افتد. اما خداوند آرامش را به وی برگرداند و می‌گوید: ترس. ما عصا را به حالت نخستین بر می‌گردانیم. موسی مار را به امر خدا بر می‌گیرد و مار به اذن خدا دوباره تبدیل به عصا می‌شود. فرمان الهی دیگر بار خطابش می‌کند تا معجزه‌ای دیگر به او عطا کند و به وی دستور می‌دهد که دستش را زیر بغلش بگذارد و بیرون آورد.

شعر و بیان و فکر نافذ ممدوح و خصوصیات اخلاقی برجسته وی در اوضاع و احوال بحران زده کشورهای مشرق‌زمین می‌تواند مانند عصای موسی معجزه آفرین و گره گشا باشد.

شاعر برای تأکید بر تأثیر جایگاه عقلی و ادبی طه حسین از آیه (فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) بهره می‌جوید و در جهت تأکید و غنای مفهوم خویش که مدح و تحسین و تمجید از بیان و قلم و فکر ممدوح است، از این آیه الهام می‌گیرد. البته این نکته نیز در خور توجه است که نام قصیده و ممدوح شاعر نیز با نام سوره‌ای که شاعر در آن دست به اقتباس زده است، همخوانی دارد.

طَوَّقْتَنِي طَوَّقَ الْحَمَامِ مَبْرَةً
وَصَبَّتْ لِي مِنْ مَنَّةٍ أَشْرَاكَ
كَمْ مِنْ يَدٍ بَيَّضَاءَ ضِفْتُ بِشُكْرِهَا
دَرَعًا عَاشَتْ لَا تَضِيقُ يَدَاكَ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۳: ۲۷)

(احسانت را مانند طوق کبوتر بر گردنم آویختی و از نعمت‌ها برای من دام‌ها پهن کردی؟ [مرا با لطف و کرم‌ت بنده و اسیر خود ساختی] چه احسان‌هایی را که نتوانستم سپاس گویم. دستت مریزاد و نعمت افزون باد).

نمونه مذکور از قصیده "تطويق" است که در سال ۱۹۴۱ در روزنامه "الرأى العام" به چاپ رسید و در آن به مدح نوری پرداخته است. (الجواهری، ۱۹۷۴: ۲۷)

در اینجا نیز شاعر در راستای مدح ممدوح خویش با ذکر "يد بيضاء" از آیه ۲۲ سوره طه اقتباس کرده است. شاعر در بیان تمجید و توصیف و میزان سخاوت و بخشندگی ممدوح خویش از یکی دیگر از معجزات پیامبری حضرت موسی (ع) که همان يد بيضاء است، بهره برده است.

شاعر بیان می‌دارد که ممدوح به خاطر بخشش و سخاوت‌های بی‌منتش، او را اسیر خود ساخته، و گویی طوق محکمی بر گردن او آویخته است. او می‌گوید: چه بسیار نعمت‌هایی که من نمی‌توانم آنها را سپاس گویم. شاعر تعبیر

موسی دستش را زیر بغلش می‌گذارد و بیرون می‌آورد و می‌بیند که بدون اینکه بیماری یا آفتی بدان رسیده باشد، سفید و درخشان است. (ر.ک.: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/ ۳۴۱-۳۴۵)

سید قطب در تفسیر «وَاصْبِرْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» اشاره جالبی دارد. او می‌گوید: قرآن برای زیر بغل و بازو، واژه جناح (بال) را انتخاب می‌کند، زیرا این تصویر سازی، بیانگر پرواز و رهائی و سبکبالی است که در این جایگاه به وقوع می‌پیوندد، جایگاه بال و پر زدن و رها و آزاد شدن از قید اسارت زمین و سنگینی تن است. (ر.ک.: سید قطب: ۱۳۸۷، ج ۴، ۵۲۳-۵۲۴)

در اشعار جواهری اقتباساتی از آیات مذکور در راستای معجزات حضرت موسی (ع) دیده می‌شود، از جمله:

شاهد اول

أَبَا الْفِكْرِ تَسْوَحِي مِنَ الْعَقْلِ قَدَّةً
وَدَا الْأَدَبِ الْغَصَّ اسْتَرْتُ بِهِ الطَّبْعَا
وَ يَا سِحَرَ مُوسَى إِنَّ فِي كُلِّ بُعْثَةٍ
لِمَا تَجْتَلِي مِنْ آيَةٍ حَيَّةٍ تَسْعَى
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۳: ۹۳)

(ای اندیشمند! تو در زمانی که طبع ادیب خوش ذوق فرسوده و ناتوان شده است با کمک عقل و خرد، اشعار بی نظیر استنباط می‌کنی. و ای جادوی موسی! در هر سرزمینی از آیات و نشانه‌های که ظاهر می‌سازی، ماری جنبان قرار دارد).

این ابیات از قصیده "أحييك طه" است که در سال ۱۹۴۴ در روزنامه "الرأى العام" چاپ شد، و شاعر در آن به مدح طه حسین پرداخته است (الجواهری، ۱۹۷۴: ۹۱)

شاعر در این نمونه، با فراخوانی نام موسی (ع) و اقتباس از صحنه تبدیل شدن عصای آن حضرت به ماری بزرگ به مدح ممدوحش طه حسین پرداخته است. او معتقد است که شعر و قلم و فکر ممدوح نیز می‌تواند مانند عصای موسی (ع) و رسالت وی اثر گذار باشد. آری شاعر بیان می‌دارد که این تنها عصای موسی نیست که می‌تواند معجزه گر باشد، بلکه

نتیجه

پس از تحلیل بازتاب داستان حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری شاعر معاصر عرب می‌توان گفت:

- سه بخش از داستان حضرت موسی (ع) بیشتر در اشعار جواهری متجلی شده است:

آ) ماجرای موسی (ع) در کوه طور و رؤیت آتش
ب) ماجرای گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری

ج) معجزات حضرت موسی (ع)
- الهام‌گیری جواهری از داستان حضرت موسی (ع) در راستای بیان رسالت ادبیات و دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی، بیدار ساختن ملل شرقی و دادن روحیه امید و نشاط و حرکت به مسایل کشورهای عربی و شرق به خصوص عراق و مصر قرار دارد.

- شاعر در پشت شخصیت موسی (ع) شخصیتی انقلابی، قوی، هوشیار، امیدوار و سرشار از یقین و ایمان و اطمینان را ارائه می‌کند و ملت‌ها را به امید و نشاط و نجات، مژده می‌دهد. "موسی"، "کلیم"، "شعله آتش" و "طور سیناء" همه و همه نمادهایی برای اعتماد و اطمینان خاطر، امید و نیز پیام‌های هدایتی هستند که به روح، و جان و فکر ملت‌ها، آزادی و هدایت، سرزندگی و نشاط و حرکت و عزت می‌بخشند.

- ماجرای گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری در توبیخ و سرزنش مردم و استعمارگران و منافقان بر اساس همان طرح و سیاق قرآنی به تصویر کشیده شده است. شاعر ابتدا فریاد اعتراض را نسبت به خود مردم، بالا می‌برد و سپس توجه خود را به سران حکومت و بعد از آن به سرزنش و توبیخ منافقان و دست نشانده‌های استعمار که در قالب شخصیت سامری بدانها اشاره کرده است، معطوف می‌کند.

- سامری و گوساله‌اش در شعر جواهری نمادی از خدای صهیونیستها، ضلالت و گمراهی، نفاق و دست نشانده‌گان استعمار و سرسپردگان حکومت‌های ظالم، و نیز نماد ضعف و خواری و ذلت می‌باشد.

"ید بیضاء" را در راستای وصف بخشنده‌گی و سخاوت و برجسته نشان دادن این خصوصیت اخلاقی وی بهره برده است. چه بسا گشایش روحی و حالت پرواز و آرامش و رهایی از بخل و وابستگی و دلبستگی به دنیا که هنگام بخشش به شخص سخاوتمند دست می‌دهد.

به نظر می‌رسد که "ید بیضاء" به عنوان مظهر سخاوت و بخشنده‌گی ممدوح در این ابیات بی‌تناسب با تفسیری که سید قطب رحمه الله علیه از آیه مذکور ارائه داده است، نباشد.

عَرَفْتُ	إِيْمَانًا	بَشَائِرُ	وَعِيهِ
إِذْ	كَانَ	يَعْرِفُ	قَبْلَهَا
وَأَصْصَعْتُ	فِي	سُودِ	الْحُطُوبِ
تُسْدِي	طَلَانَعَةً	يَدًا	بَيْضَاءَ

(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۶: ۵۳)

(بشارت‌های آگاهیش ایمان را شناخت در حالی که قبلاً با گمراهی مأنوس بود. و در میان ظلمات سختی‌ها لشگری نمایان شد که پیش قراولان آن نعمت بزرگی را نوید می‌دهند).

این ابیات نیز از قصیده "ذکری عبدالناصر" است که در سال ۱۹۷۱ در مدح جمال عبدالناصر به نظم در آمده است.
(الجواهری، ۱۹۷۷: ۵۰)

سرانجام شاعر باز در راستای مدح ممدوح خویش، جمال عبدالناصر، با اقتباس ترکیب "ید بیضاء" از آیه ۲۲ **سوره طه** به عنوان نمادی از خوشرویی و روشنی چهره ممدوح بهره برده است.

شاعر در وصف ممدوح بیان می‌دارد که هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها چهره‌اش مانند "ید بیضاء" در نهایت روشنی و درخشنده‌گی می‌تابد.

منابع و مآخذ

الف) کتابها

- القرآن الکریم.

- بقشی، عبدالقادر (۲۰۰۷ م). "التناص فی الخطاب

النقدی والبلاغی دراسة نظریة وتطبیقیة"، با مقدمه محمد العمری، إفريقيا: الشرق.

- بهاء الدین، جعفر؛ مرادیان، علی اکبر (۲۰۱۱ م). "الإلتزام فی شعر محمد مهدی الجواهری"، چاپ اول، بیروت: دار الکتاب العربی.

- جبرا، ابراهیم جبرا (۱۹۸۲ م). "النار و الجواهر"، بیروت: دراسات فی الشعر.

- الجواهری، محمد مهدی (۱۹۷۴ م). "دیوان الجواهری"، هفت جلدی، بغداد: چاپخانه الأديب.

_____ (۱۹۹۸ م) "ذکریاتی"، چاپ اول، دمشق: دار الرافدین.

- حسن، دیب علی (۲۰۰۴ م). "الجواهری رحلة الشعر و الحیاة" با مقدمه سلیمان سلیم البواب، بیروت: موسسه المنار.

- حافظ، صبری (۱۹۹۶ م). "أفق الخطاب النقدي"، القاهرة: دار الشرقيات للنشر والتوزيع.

- الحسینی، راشد هاشل (۲۰۰۴ م). "«البنی الأسلوبیة فی النص الشعري»"، لندن: دار اللجنة.

- خرم دل، مصطفی (۱۳۸۶ ش) "تفسیر نور"، چاپ پنجم، تهران: نشر احسان.

- خفاجی، ابن سنان (بی تا). "سر الفصاحة"، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- السعدنی، مصطفی (۱۹۹۱ م). "التناص الشعري قراءة أخرى لقضية السرقات"، اسکندریة: دار المعارف.

- شاعر در مقام وصف موسی کلیم و ابن عمران معتقد است که قلم و اندیشه و رسالت شاعریش می‌تواند همچون موسی و آتش کلیم الله روشنی بخش و هدایتگر باشد؛ چرا که به اعتقاد وی رسالت شاعر با پیامبر یکی است و شاعر بعد از پیامبر محل نزول وحی و الهام است.

- معجزات حضرت موسی (ع)، در شعر وی به عنوان نمادی جهت مبارزه با ظلم و ستم و استفاده از آن جهت بیان مسائل اخلاقی چون بخشش، ارزش علم و بیان و قلم و رسالت شعر و شاعری بازتاب پیدا کرده است.

- "ید بیضاء" به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی ممدوح و نمادی از خوش رویی و روشنی چهره است و عصای موسی (ع) نیز در جهت بیان رسالت قلم و شعر و فکر در این اوضاع و احوال بحرانی که کشورهای مشرق‌زمین با آن روبرو هستند، به کار رفته است.

شاعر با فراخوانی شخصیت موسی (ع) و اشاره به حوادث داستان وی، بر رسالت ادبی تأکید می‌کند و اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی معاصر خود را به تصویر می‌کشد.

- موسی، ابراهیم نمر (۲۰۰۸ م). "نحو تحديد المصطلحات -التناص.. الأدب المقارن. السرقات الشعرية، مجلة علامات"، ج ۶۴، مج ۱۶.
- نظری، علی و رضایی، پروانه (۱۳۸۶ ش). "تحليل عناصر داستان موسی و عبد در سوره كهف"، نشریه علمی ترویجی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی شماره ۹۵.
- وعد الله، لیدیا (۲۰۰۵ م) "التناص المعرفی فی شعر عز الدين المناصرة"، چاپ اول، انتشارات المندلاوی.

ب) نشریه‌ها

- العریس، ابراهیم: "ذاكرة القرن العشرين: ۲۷ تموز / يوليو ۱۹۹۷: رحيل الشاعر العراقي محمد مهدي الجواهري"، جريدة الحياة العدد ۱۲۹۲۸، تاریخ النشر: ۲۷ / ۷ / ۱۹۹۸.

ج) تارنماهای اینترنتی

- "هزيمة حزيران ۱۹۶۷ حدث مروع في التاريخ العربي"، جريدة الدستور، العدد ۱۷۳۴۸، تاریخ النشر: ۲۰ محرم ۱۴۳۷. (تارنما: www.addustour.com)

- سيد قطب (۱۳۸۷ ش). "في ظلال القرآن"، ترجمه مصطفى خرم‌دل، تهران، چاپ اول، نشر احسان.
- سيد قطب (بی‌تا). "التصوير الفني في القرآن"، دار الشروق.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶ ش) "انواع ادبی"، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوسی.
- عزام، محمد (۲۰۰۱ م). "النص الغائب: تجليات التناص في الشعر العربي"، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- کریستفا، جولیا (۱۹۹۱ م). "علم النص"، ترجمه فریدالزاهی، مراجعه عبدالجلیل‌ناظم، چاپ دوم، المغرب: دار توبقال.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). "الميزان في تفسير القرآن"، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- محبوبه، جعفر (۱۹۸۶ م). "ماضي النجف و حاضرها"، چاپ دوم، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
- محلاتی، رسول؛ سید هاشم (۱۳۷۹ ش). "قصص الانبياء (يا تاريخ انبياء از آدم تا خاتم النبیین)"، چاپ اول، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- مفتاح، محمد (۱۹۹۲ م). "تحليل الخطاب الشعري: استراتيجية التناص"، چاپ سوم، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰ م). "قراءات في الشعر الحديث و المعاصر"، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- میثال، خلیل حجا (۱۹۹۹ م). "الشعر العربي الحديث: من أحمد شوقي إلى محمود درويش"، چاپ اول، بیروت: دار العودة و دار الثقافة.

